

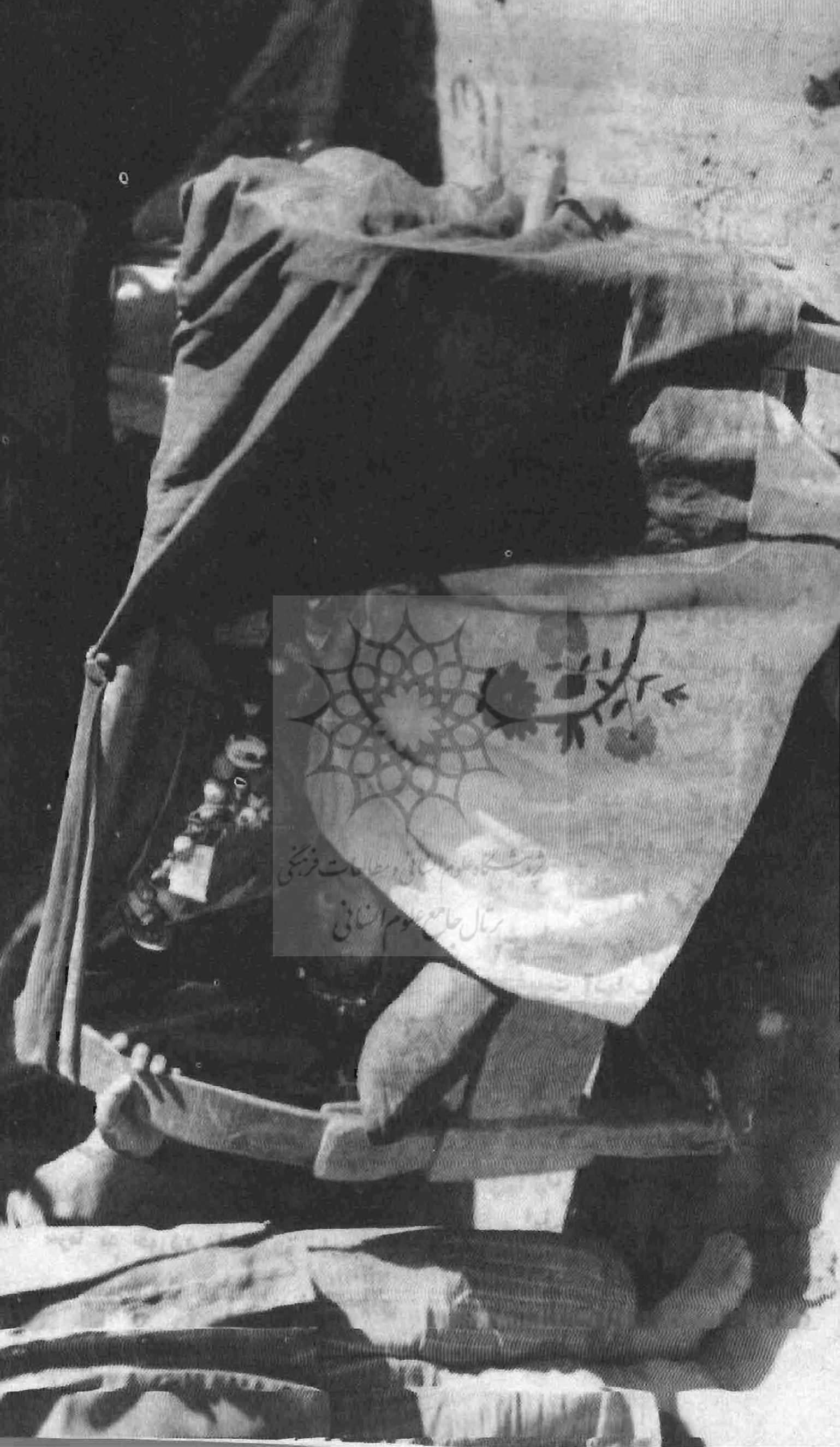
درمان در ایل

ایل بختیاری با بیش از یک میلیون نفوس در طی پنجاه سال گذشته محروم از ناچیزترین خدمات درمانی و بهداشتی بوده است و همه گاه در هجوم بیماری‌ها و عدم بهداشت لازم، متحمل بسیاری تلفات و مرگ و میر شده است، در میان راه کوچ، در پیچ و خم کوهها و در دل دشت‌ها پیش پا افتاده‌ترین بیماری‌ها، حتی یک سرما خوردگی مختصر می‌تواند

خطر مرگ و میر در برداشته باشد، ایل در رهگذر این عقب ماندگی و محرومیت بسیاری خاطره‌های تلخ دارد، شهادت‌ها می‌دهد از مرگ مظلومانه آدمهای قومش که چاه‌ها را از کفشان داده است، پای صحبت آنان که بنشینند در دل‌ها برایت دارند، شکوه‌ها می‌کنند از همه جور و ستمی که بر آنان روا شده است. سالیان درازی است که تنها امیدشان درمانگاه

اصلی ایل را تنها پیرمرد با تجربه و ماهر ایل یعنی " حسن آقاگندلی " (قندلی) برعهده گرفته است ، حسن آقا در ایل شهره خاص و عام است ، هر جا که بروی از دستش از درمان مؤثر او همه خاطره‌ها دارند ، گاهی فرسنگها راه می‌روند تا خودشان را به حسن آقا برسانند ، او اغلب همراه ایل است ، هم اوست که با ایل کوچ می‌کند ، همراه ایل به بیلاق می‌رود ، می‌ماند و بالعکس در قشلاق کنارشان است حسن آقا کمبودهای پزشکی و بهداشتی ایل را یک‌تنه جبران کرده است ، کمتر بیماری بعد از بازگشت از پیش او نومید برمی‌گردد ، حسن آقا گندلی یا قندلی ، دستمزدی ندارد کافی است کیسه‌ای قند برایش هدیه ببری یا در فصل برداشت ، قول منی گندم به او بدهی ، بی‌تردید راضی می‌شود ، مداویت می‌کند ، شیوه کار حسن آقا با هیچ‌گز و معیاری در پزشکی امروز جور در نمی‌آید ، همچنانکه درمان سریع و اعجاب برانگیزش نیز بی‌سابقه است . حسن آقا بیماری‌های منطقه را خوب می‌شناسد برای هر کدام درمانی و دارویی دارد ، بطور مثال اگر لگنچه کسی جابجا شده باشد ، درمان حسن آقا چنین است

بخش لالی و تنها پزشک این درمانگاه است ، که هر از یک دوسالی پزشکی با اقامت در این درمانگاه بقول خودشان همه تجربه پزشکی اش را روی آدمهای بیمار ایل کسب می‌کند و واقعا " دکتر می‌شود و بعد راهش را می‌کشد و می‌رود تا نوبت به دیگری . . . ایل وقتی حرکت می‌کند حتی یک اسپرین مختصر نیست که در طول کوچ یکی دو ماما ش تسکینی بر همه دلهره‌ها و دلواپسی‌هایش از بیماری باشد ، اینجاست که ایل قطع امید کرده از بسیاری امکانات که می‌بایست برایش مهیا می‌کرده‌اند ، خود آستین‌ها را بالا می‌زند ، خود به فکر درمان خویشتن می‌افتد ، او می‌داند در راه کوچ تنها است ، می‌داند هیچ پزشکی دل به همراهی و یاوری او و هم سفری او نمی‌دهد ، هیچ پزشکی راضی نمی‌شود که چونان او صخره‌ها را بپیماید و دل دشت‌ها و کوهها را بشکافد ، هم بدین دلیل است که عده‌ای از آدمهای ایل با مدد تجربه‌های مفید و کارسازشان در امر درمان پیشقدم می‌شوند ، و با مدد داروهای گیاهی به جنگ با بیماری می‌روند . هر طایفه ، هر تیره برای خودش از این آدمها فراوان دارد ، اما مداوای



موسسه پژوهش‌های علمی و مطالعات فرهنگی
رساله جامعه‌شناسی

بختیاری می‌روید و یافت می‌شود ،
بینی‌ات که گرفته باشد بتو کرفس می‌دهد
تا آنرا بو کنی و راه دماغت باز شود ،
برای شستشوی معده‌ات بتو تجویز می‌کند
که صبح ناشتا آب قارچ بخوری و ...
می‌گویند در گذشته حتی بارها
می‌خواستند از کار او جلوگیری کنند
خود بختیاری‌ها می‌گویند دکترهای
مسجد سلیمان چندبار شکایت حسن آقا
گندلی را کرده بودند ، چرا که بازار
کارشان را کساد کرده بود .

از حسن آقا که بگذریم ایل به هنگام
اقامت در بیلاق و یا قشلاق اگر فردی از
طایفه دچار بیماری سختی شد همه کمک
می‌کنند ، چند نفری کار و زندگی را رها
می‌کنند ، سراغ شهر یا شهرکی در فاصله
نزدیک منطقه را می‌گیرند و بیمار را
پیش طبیبی می‌برند تا مداوایش کند ،
در غیبت آنها سایر افراد مسئولیت
کارهایشان را برعهده می‌گیرند ، آنان
تا راه رفته را برگردند گذشته از تحمل
مخارج درمان بسیاری می‌بایست زیان
نبودنشان را نیز تحمل کنند .

ایل سوای همه اینها با باورهای
گذشته‌اش نیز در برابر خطر بیماری
دلخوش است ، اگر گرمی بدام یک

که گاوی نریا بقول خودشان " ورزا "
را چهارپنج‌روزی غذا نمی‌دهد که خوب
گرسنه و لاغر شود ، پس از آن بیمار را
سوار بر گاو کرده و پاهای بیمار را به شکم
گاو می‌بندد ، بعد شروع می‌کند به غذا
دادن به گاو ، آب دادن به گاو ، در
فاصله‌ای که شکم گاو بزرگ می‌شود آهسته
آهسته لگنچه بیمار نیز جا می‌افتد ،
حسن آقا گندلی در طبابت نان تجربه‌اش
را می‌خورد ، می‌گویند او حتی با کندن
موئی از دماغ یک اسب می‌تواند بگوید
کره این اسب نراست یا ماده ، حسن آقا
گندلی دامپزشک ایل نیز به شمار می‌رود ،
بیماری‌های دامی را هم خوب می‌شناسد .
برای او مداوای شکستگی دست و
پا خیلی پیش‌پا افتاده و آسان است ،
یرقان و تب‌زرد را خوب می‌شناسد ، از
او تعریف می‌کنند که گه‌گاه جراحی نیز
می‌کند ، پوست روی مخچه بیمار را
برمی‌دارد و روی آن دستکاری می‌کند ،
وسایل کارش خیلی پیش‌پا افتاده است ،
مثلاً " چوب نی را برای شکسته‌بندی ،
چاقورا برای شکافتن زخم ، داروهای
حسن آقا به نسبت بیماری فرق می‌کند ،
سرما که خورده باشی بتو " اندش "
می‌دهد ، گیاهی که به وفور در کوه‌های

پیروز شده، عموماً " در هر طایفه یافت می‌شوند زنان با تجربه‌ای که نقش ماما یا قابله را برعهده دارند، اما شگفت‌آور که حضور آنان نیز چندان ضروری بنظر نمی‌رسد. بارها اتفاق افتاده که در میانه راه کوچ زنی وضع حمل کرده و بی‌خبر از دیگران خود با تکه سنگی ناف بچه را بریده و با پیچیدن بچه در شلیته اضافی‌اش کار زایمانش را پایان برده.

زن ایللیاتی که شب و روز در حرکت در جنب و جوش است وضع حمل ساده‌ای دارد، تنها خطری که او را تهدید می‌کند " آل " است. با همه جنگ و ستیزی که آنان برای شکستن قدرت آل و جلوگیری از کشتار او بعمل آورده‌اند، اما آل هنوز حضور ترسناکی دارد، قیافه‌اش را خیلی‌ها دیده‌اند، پیرزنی با موهای ژولیده، پنجه‌های خونین، قیافه‌ای ترسناک، آن همان خونریزی زنان باردار بعد از فارغ شدن است، که تلفات و مرگ و میرهای بسیاری ببار آورده.

شکارچی ایلی بیفتد همه تلاش می‌کنند تا دست و پای گرگ را، چشم گرگ را از آن خود سازند، چشم گرگ که همراهت باشد از خطر هر بیماری مصون خواهی ماند، پای گرگ را اگر به گهواره کودک ببندی مریضی کمتر به سراغش می‌آید، کمتر او را چشم می‌زنند.

دعانویس‌ها نیز در امر بهبود نقش مؤثری دارند، اغلب در جیب بختیاری‌ها دعانوشته‌ای قرار دارد، بر بازوبند زنان دعایی حک شده است و هم‌بیرای سلامتی، برای جلوگیری از بیماری و مرگ و میر. ایللیاتی دل پاکی دارد، معتقد است و همین اعتقاد او را سرپا نگاه خواهد داشت.

از این مسایل که بگذریم می‌رسیم بمزایمان، بهزادوولد در ایل بختیاری. معلوم است وقتی در ایلی به جمعیت یک میلیون نفر تنها یک پزشک وجود داشته باشد، حضور قابله غیر قابل تصور است، از این گذشته ایل هرگز به خود روا نمی‌دارد که پزشکی مرد وضع- حمل زنش را برعهده گیرد، قابله‌های زن نیز که توان راه افتادن با ایل را ندارند، زن شجاع و بی‌باک ایل بختیاری قرن‌ها است که بر این مشکل نیز